

توزیع دانش در جهان سوّم ❖

نوشته: فیلیپ آلتباخ

ترجمه: گیتی شکری

مطالعه‌ای در استعمار نو ژورنال علم‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
هیچ ملت یا فرهنگی به لحاظ حیات فکری خود واقعاً مستقل نیست و همه تا حدی به تبادل دانش متکی هستند. هر چه ملتی با تکنولوژی، صنعتی شدن و جریان تفکر سیاسی و اجتماعی «مدرن» درگیرتر باشد، بیشتر به وابستگی به یک شبکه بین‌المللی آفرینش و توزیع دانش تمایل دارد. این شبکه بین‌المللی از راه‌های مختلفی عمل می‌کند. کتاب و مجلات از مرزهای بین‌المللی می‌گذرند، فیلمها از یک کشور به کشور دیگر صادر می‌شوند، راهنمای تحصیلی داده می‌شود، متخصصان، بسیاری از رشته‌های علوم را به همه جا می‌برند، محصلان به خارج از کشورشان سفر می‌کنند و انتشارات از یک زبان به زبان دیگر ترجمه می‌شود.
سازمانهای زیادی در این شبکه همکاری می‌کنند. شرکتهای انتشاراتی، که

تکیه اصلی مقاله بر آنهاست، اغلب چند ملیتی هستند و در توزیع جهانی دانش سهمین اند. سازمانهای بین المللی مانند یونسکو، سازمان ملل متحد و سازمان ایالات امریکا، وحدت ملل و تبادل فکری بین المللی را ایجاد و یاری می کنند. برنامه های کمکهای خارجی بسیاری از ملل صنعتی انواع مختلف وابستگی را ایجاد می کند. مجلات از ریدرز دایجست تا بریتیش جورنال آوسوسپولوجی در جهان دست به دست می گردند برنامه های رادیو و تلویزیون، چه بعنوان نتیجه سیاست دولت و چه در بخش خصوصی، به طور گسترده ای صادر و وارد می شود.

طرح کلی این مقاله بیان الگوهایی از نشر دانش است که بر توزیع دانش در جهان سوّم اثر می گذارد. در بنیان تفسیر من، چندین فرض وجود دارد که باید به وضوح شناخته شود. جهان سوّم یک «تعادل نامتناسب دادوستد فکری» را متحمل می شود، فرآورده های دانش را بیشتر وارد می کند تا اینکه صادر کند. جهان سوّم کتابها و مجلات و همچنین اطلاعات رشته های علمی و فنی دانش و یافته های تحقیق عملی و حتی نتایج تحقیق درباره خود جهان سوّم را مدیون کشورهای صنعتی است. بعلاوه، جریان دانش و اطلاعات را مجموعاً ملل صنعتی تعیین می کنند، و بنابر این قبل از رسیدن به مخاطبان جهان سوم، در میان مؤسسات انتشاراتی و مجلات و سازمانهای دانشگاهی آنها، از صافی می گذرد. به طور خلاصه، جهان سوّم خود را با وضعیت قدیمی وابستگی به ملل صنعتی روبرو می یابد.

پس، جهان سوّم، فقط از اسارت استعماری گریخته است تا به دوره ای از وابستگی در استعمار نو پا گذارد. ^(۱) استعمار نو همان گونه که در این مقاله به کار رفته است به معنی ادامه تسلط مستقیم یا غیر مستقیم ملل صنعتی بر جهان سوّم است. البته وضعیت پس از استعمار بسیار پیچیده تر از استعمار سنتی است، زیرا کشورهای جهان سوّم از نظر فنی آزادی داشتند که سرنوشتشان را شکل دهند. اما به دلایل فراوان اقتصادی و سیاسی، جهان سوّم هنوز از طرق مختلف تحت تأثیر قدرتهای استعماری گذشته و دیگر ملل صنعتی است ^(۲). علاوه بر جنبه های نو استعماری ارتباط بین کشورهای صنعتی و جهان سوّم، عنصر دیگری در معادله

وابستگی وجود دارد. این عنصر را می‌توان تقسیم دو ارزشی کشورهای متروپل (مادر) نامید^(۳). به یک معنی کشورهای صنعتی متروپل هستند که عناصر کلیدی زندگی فکری مثل دانشگاهها، انتشاراتی‌ها، مؤسسات تحقیقاتی و مانند آن را در اختیار دارند. زیانشان در شبکه بین‌المللی ارتباطات در سطح وسیعی به کار برده می‌شود. جای تعجب نیست که بیشتر کشورهای جهان سوّم به خاطر تقسیم نابرابر منابع و نیروی سنت، ایالات این مراکز هستند. موقعیت محلی کشورهای جهان سوّم آنها را در وضعیت نامناسب ایجاد و توزیع دانش قرار می‌دهد^(۴).

عقیده من این است که گسترش وسایل مستقل برای ایجاد و توزیع دانش توسط کشورهای جهان سوّم هدف مهمی است.

((استقراریک شرکت انتشاراتی بومی عملی آزادیخواهانه و بنا بر این یک الزام است، زیرا کنترل و در واقع انحصاری را که نژادهای سفید در ادبیات جهان داشته‌اند و با آن ذهن افریقایی را کنترل کرده‌اند، می‌شکنند))^(۵).

استقرار مراکز مستقل آفرینندگی و توزیع، روند مشکلی است، اما برای جهان سوّم اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد، زیرا بدون چنین مراکز بومی کنترل، زندگی فکری در دست نیروهایی خواهد ماند که در بهترین وضع به توسعه جهان سوّم بی‌علاقه و در بدترین وضع علاقه‌مند به تقویت الگوهای وابستگی هستند.

دانش در هر جامعه‌ای، کالای بسیار مهمی است. به رشد اقتصادی و توسعه فنی، انتقال فرهنگی و پیشرفت و ارتباط سیاسی کمک می‌کند. مؤسسات بسیاری، از جمله دانشگاهها، مؤسسات تحقیقی و گروههای برنامه‌ریز خصوصی دانش را می‌آفرینند و دانش از طریق وسایل مختلف نوشتاری، وسایل ارتباط جمعی، مؤسسات آموزشی، مؤسسات مذهبی و در بعضی جوامع با سنت شفاهی توزیع، و به وسیله کتابخانه‌ها، مدارس، دانشگاهها و سایر مؤسسات حفظ می‌شود. در جهان سوّم فقط روشنفکران منفرد راههای دسترسی به مؤسسات پیچیده‌ای را، که بر آفرینش دانش تسلط دارند، گشوده‌اند و گرنه جهان سوّمی‌ها از مشارکت آزاد در جامعه فکری بین‌المللی محروم‌اند.

این مقاله بر توزیع دانش در جهان سوّم و مرکزیت انتشارات به منزلهٔ عنصری کلیدی در ماشین توزیع تأکید دارد. به وجهی تخصصی‌تر، من علاقه‌مند به نوعی از چاپ و انتشارات هستم که مستقیماً با انتشارات «جدی» و عالمانه به پیشرفت و ارتباط علمی و فرهنگی و تفسیرهای سیاسی - کمک می‌کند. در حالی که تنها وسیلهٔ نشر دانش نیست، کتاب بعنوان یکی از وسایل کلیدی برای توزیع دانش نظری اهمیت زیادی در جهان سوّم برای توسعهٔ فنی و اجتماعی دارد.

نقش انتشارات

مطلب چاپ شده کلیدی برای آفرینش و نشر دانش و برای داشتن زندگی فعال فکری و ایجاد تکنولوژی پیشرفته است. بعلاوه کتابها، نشریات و سایر مواد خواندنی در نظام آموزشی برای تحقیق و آفریدن یک فرهنگ ملی مستقل، در معنای نوین اصطلاح، مرکزیت دارند. بدون توجه به پیشرفتهایی که در نشر اطلاعات شده است، دانشمندان، سیاستگذاران و جامعهٔ روشنفکری برای ایجاد ارتباط بیشتر متکی به مطالب چاپی هستند. کتاب تنها محصول یک فرهنگ نیست، اما جزو الزامات مقدماتی یک جامعهٔ نوین است.

ناشران رونید تولید و توزیع کتاب را کنترل می‌کنند. آنها در معادلهٔ روشنفکری جنبهٔ حیاتی دارند، اگر چه معمولاً این مطلب نادیده گرفته می‌شود^(۷). ناشران نه تنها افکار را در دسترس گروهی وسیع قرار می‌دهند بلکه از طرق بسیار تصمیم می‌گیرند که چه افکاری در عرصه بحث عمومی به دست آیند. به یک معنی، آنها «دروازه‌بانان» دانش و فرهنگ هستند^(۸). پس صنعت نشر در جهان سوّم اهمیت خاصی دارد. جایی که کتاب شدیداً هم در آموزش و پرورش و هم در مقاصد وسیعتر روشنفکری مورد احتیاج است و به همراه مجلات تا حدی سهم عمده را دارد، زیرا دیگر وسایل ارتباط جمعی نسبتاً توسعه نیافته هستند.

طبیعت «گرسنگی کتاب» در جهان سوّم پیچیده است^(۹). تا حدی کمبود، بخصوص در برنامهٔ مدارس و مبارزه با بیسوادی، هست^(۱۰). اما کمبود کتاب وابسته

به بازار محدود کتابهایی هم هست که رأساً در محل تولید می‌شوند، و دلیل آن قدرت خرید پایین، نظام کتابخانه‌های کوچک، تکیه بر سنت شفاهی در انواع خاصی از ارتباط و دیگر عوامل مربوط به ساخت زیربنای جامعه است. درصد کم با سوادها طبیعتاً تعداد خوانندگان بالقوه را محدود می‌کند و بازاری که از نظر زبانی چندگونه است، نیز مشکل حادی است که در خیلی از کشورهای جهان سوّم وجود دارد^(۱۱). کنترل بخش عظیمی از تولید کتاب توسط خارجیان و آشنایی ناشران اصیل بومی با الگوهای خارجی نیز نقشی در محدودیت توسعه کتاب دارد^(۱۲).

بنیادی‌ترین تلاش برای شبکه‌توزیع در جهان سوّم نارساست. برای ۷۰ درصد جمعیت زمین کمبود کتاب وجود دارد^(۱۳). سی و چهار کشور صنعتی، که تنها ۳۰ درصد جمعیت را دارند، ۸۱ درصد عناوین کتابهای جدید را تولید می‌کنند^(۱۴). اگر چه درصد سواد در این کشورها بالاتر از جهان سوّم است، فقط این میزان و ارقام را نمی‌توان دلیل عدم تجانس در تولید کتاب شمرد. ارقام به طور اسفناکی خلأ کتاب را در آسیا نشان می‌دهد. در ۱۹۶۷ هجده کشور در حال توسعه منطقه، با ۲۸ درصد جمعیت جهان، تنها ۷/۳ درصد کل عناوین کتابها و ۲/۶ درصد از تعداد کل نسخه‌های چاپ شده کتاب در سال را در اختیار داشت که نیمی از این کتابها را متون درسی تشکیل می‌داد^(۱۵). این آمار برای هر یک میلیون نفر سی و دو عنوان کتاب را نشان می‌دهد در حالی که در اروپا این میانگین معادل ۴۱۷ در هر میلیون است. نه تنها تولید کتاب در جهان سوّم بسیار کم است بلکه انواع کتابهای چاپ شده ممکن است جوابگوی اولویت‌های ملی نباشد، مثلاً تنها ۱۰ درصد همه عناوین کتابهای چاپ شده در هند مربوط به علوم محض یا کاربردی است. در مقایسه، ۵۴ درصد کتابهای چاپ شده در اتحاد جماهیر شوروی و ۲۵ درصد در ایالات متحده، مربوط به موضوعات علمی است.

بنابر این، جهان سوّم برای رقابت فکری با ملل صنعتی به کتابهای بیشتری نیاز دارد، اما تقاضای کتاب در میان کشورهای در حال توسعه به دلیل سطح پایین سواد و دلایل دیگر محدود می‌ماند. ناشران بومی اغلب متضرر و ورشکسته می‌شوند.

واردات کتاب از تولید آن آسانتر می‌شود، و کشورهای جهان سوّم در دام یک وابستگی گرفتار می‌شوند.

میراث استعمار

گذشته استعماری اثر مهمی بر زندگی فکری و تحصیلی بسیاری از کشورهای جهان سوّم گذاشته و نیز اثر قابل ملاحظه‌ای بر انتشارات داشته است. بنیادهای بومی فکری تحت استعمار خشک شدند. استخدام در بخش مدرن به دانستن زبان استعماری و تحصیل به سبک اروپایی وابسته بود. بتدریج زبان استعمار واسطه تجارت، سیاست، علم و حکومت شد. ناشران بروشنی قسمتی از میراث استعماری هستند. با چند استثنا، ناشران جدید ریشه در فعالیتهای مأموران یا دولتهای استعماری دارند. ناشران مؤثر، تا دوره استقلال، عموماً مؤسساتی بودند که در کشور اصلی پایه داشتند و بیشتر کتابهایشان به زبان استعماری چاپ می‌شد^(۱۴).

قدرتهای استعماری اغلب، انواع مواد قابل چاپ را کنترل می‌کردند تکیه اصلی را بر تولید کتابهای درسی برای مصرف در نظام مدارس در حال توسعه قرار می‌دادند. این متون معمولاً شکل انطباق یافته همان کتابهایی بود که در همان زمان در کشور استعمارگر به کار برده می‌شد. در سطح مدارس عالی و دانشگاهها، طبیعتاً تمام کتابها وارداتی بود. جای تعجب نیست، زیرا مقامات استعماری از مؤسسات اروپایی منتفع بودند و پا گرفتن ناشران بومی بسیار مشکل بود. در نتیجه سیاست استعماری و بازار خیلی محدود کتاب در مستعمرات، در زمان استقلال ناشران بومی بسیار کمی در همه کشورهای جهان سوّم یافت می‌شدند.

مؤسسات انتشاراتی در روزهای استقلال تمایل به توسعه در مسیرهای غربی داشتند. اکثر مؤسسات کشور استعمارگر، مانند انتشارات دانشگاه اکسفورد، مک میلان و دیگران در کشورهایی که از بریتانیا استقلال گرفتند، مانند هند، نیجریه، تانزانیا و کنیا همچنان باقی ماند و این ناشران نقششان را ادامه دادند و در بسیاری

حالات بر چگونگی نشر تسلط داشتند. بعلاوه، شکل مسلط نشر، غربی بود، کوشش می‌شد که حتی جایی که کتابهای ارزانتر و ساده‌تری برآورنده نیازهای محلی بود، مطابق استانداردهای رایج کشور استعمارگر طراحی شود. ناگزیر، در این مرحله آغازین، افکار غربی در معنی اصل کتاب - در شاخصهای تولید، زبان، محتویات، و روشهای توزیع - بر نشر کتاب تسلط داشت و هنوز هم تا میزان قابل ملاحظه‌ای تسلط دارد. فقط اخیراً ناشران در برخی از کشورهای جهان سوم بتدریج به زبانهای بومی روی آورده، به تولید مواد اساسی سواد آموزی علاقه‌مند شدند، و به نشر کتابهای جلد کاغذی ارزان پر مشتری و مانند آن پرداخته‌اند، باید گفت که میراث استعمار در صنعت نشر جهان سوم باقی مانده است.

زبان

زبان، کلیدی برای نحوه فکر در خیلی از کشورهای جهان سوم است. همچنین زبان در توزیع دانش نقش دارد. از این رو، واسطه‌ای است که از طریق آن اطلاعات ردوبدل می‌شود و نحوه دسترسی به دانش را مشخص می‌کند^(۱۷). بیشتر کشورهای جهان سوم چندزبانه هستند و در آنها مسائل سیاست زبانی از نظر سیاسی اغلب ناپایدار است. با استثنای، بیشتر کتابهای چاپ شده در جهان سوم به زبان اریاب پیشین اروپایی است. اندکی کمتر از نصف کتابهای چاپ نشده در هند، به انگلیسی است، اگر چه کمتر از ۲ درصد جمعیت هند سواد انگلیسی دارند. بیشتر از نصف روزنامه‌های هندی، و حتی میزان بیشتری از مجلات علمی، به انگلیسی منتشر می‌شود. بخش عظیمی از مباحثه درباره مسایل ملی یا اجتماعی و سیاسی به انگلیسی است، و محققاً همه تحقیقات علمی به زبان انگلیسی چاپ می‌شود. در افریقای انگلیسی زبان، وضع بدتر است، بیش از ۹۰ درصد از نشر بومی به زبان انگلیسی است، چندین کشور افریقایی زبان، به کندی به سوی نشر به زبان بومی حرکت کرده‌اند، که نیجریه و تانزانیا در رأس آنها قرار دارند. کشورهای افریقایی فرانسوی زبان، به زبان فرانسه، که زبان همه عناصر «مدرن» فرهنگ و اقتصاد

است، محکم چسبیده‌اند.

کاربرد زبان اروپایی به عنوان واسطهٔ تبادل فکری، دسترسی به دانش را برای میزان وسیعی از جمعیت بسیاری از ملل چندزبانهٔ جهان سوّم غیر ممکن می‌سازد. زبان تبدیل به مکانیسمی برای قشریندی اجتماعی می‌شود. آنهایی که یک زبان اروپایی را می‌دانند، می‌توانند به بخش تخصصی و مشاغل جدید جهان راه یابند؛ و آنهایی که این امکان را ندارند از بسیاری موقعیتهای ارتقا محروم‌اند. در نتیجه، سیاست زبانی یک مسئلهٔ بی‌ثبات سیاسی در خیلی از کشورهای چندزبانهٔ جهان سوّم شده است.

دوام زبانهای غربی در جهان سوّم، دلایل زیادی دارد. سنت استعماری مهم است. ملل جهان سوّم مشکل بتوانند برای زبانهای غربی جانشینی پیدا کنند، زیرا این واسطهٔ (زبان) استعماری در ساختمان اجتماعی مدرن، از نظام قانونی و اداری تا کارهای اجرایی ارتشی و سرودن شعر نفوذ کرده است. برگزیدگان حکومتی نیز تا حدی کاربرد زبان اروپایی را مفید می‌بینند زیرا این زبانها انحصارشان را بر قدرت تثبیت می‌کند. در جوامع چندزبانه انتخاب یکی از زبانهای بومی بعنوان زبان ملی اغلب از نظر سیاسی تصمیم مشکلی است، و ادامهٔ کاربرد یک زبان اروپایی راهی آسان برای سیاستمداران است^(۱۸). مشکلات فنی و فکری تغییر زبان قابل ملاحظه است. بسیاری از ملل جهان سوّم به جای برخورد با مسألهٔ زبان به وضوح بر امور مربوط به توسعه، تکیه دارند. تسلط زبانهای اصلی («بین‌المللی») بر تجارت، سیاست، و زندگی فکری نیز این تغییر را مشکل می‌سازد. حتی به نظر می‌رسد که کشورهای کوچکتر اروپایی نیز به طور روزافزونی بر استفاده از انگلیسی یا برخی موارد زبان فرانسه، در بخشهای جدید زندگی تجاری و علمی خود تکیه می‌کنند^(۱۹). ملل غربی عمده، از طریق برنامه‌های کمک خارجی و سایر وسایل، کوشش کرده‌اند، اثر زبان اروپایی در جهان سوّم باقی بماند^(۲۰).

زبان استعماری وسیله‌ای برای انتشار مواد «سطح بالا» شده است. تسلط مداوم زبانهای غربی بر سطوح بالای نظام آموزشی باعث کمبود کتابهای فنی و

علمی به زبان بومی شده است. انگلیسی و فرانسه به صورت کلیدی برای تحصیلات دانشگاهی و مطالعات تحقیقی در جهان سوّم، حتی در کشورهایی که تا حدی به زبانهای بومی می‌پردازند، باقی مانده است. بعلاوه، کتابخانه‌ها و مؤسسات، که قسمت عمده بازار کتابهای علمی و غیر داستانی و مجلات علمی هستند، عادت نکرده‌اند کتابهایی به زبانهای اروپایی بخرند. حتی جایی که کلاسهای دانشگاهها به زبان بومی اداره می‌شوند، دانستن یک زبان غربی معمولاً برای تحقیق در کتابخانه لازم است. بدین جهت، نویسندگانی که مایل به نوشتن برای مخاطبان ملی و رسیدن به سطح همفکرهایشان هستند به یک زبان اروپایی می‌نویسند، حتی در اندونزی، یکی از چند مستعمره قدیمی، که تلاشی متمرکز و موفق برای بالابردن کاربرد زبان بومی^۲ کرده است، کتابهای علمی بومی و کتابهای درسی پیشرفته هنوز وجود ندارد و به طور کاملاً گسترده از مطالب انگلیسی استفاده می‌شود. در افریقای انگلیسی و فرانسوی زبان، جایی که عموماً کتابها، بجز انواع خاصی از داستانهای عمومی و مقداری متون ابتدایی، به زبان استعمارگر چاپ شده‌اند، ۸۰ تا ۹۵ درصد جمعیت، که انگلیسی یا فرانسه نمی‌دانند، از سطوح بالای تحصیل و در پی آن از ورود به حلقه نخبگان بازداشته می‌شوند. انتشار اطلاعات فنی در رشته‌هایی مثل کشاورزی مشکلتر است، زیرا بیشتر کشاورزان قادر به خواندن مواد به زبانهای اروپایی نیستند^(۲۱).

نقش ترجمه‌ها، در شبکه انتشار دانش، چگونگی عدم تعادل وضعیت، و این امر را که زبانهای جهان سوّم اساساً در یک مرداب فکری هستند، نشان می‌دهد. بیشتر ترجمه‌های جهان از زبانهای عمده اروپایی به زبانهای دیگر است که بیشتر زبانهای «محلی» هستند. به طور قطع $\frac{۳}{۴}$ از چهل هزار عنوان ترجمه شده در ۱۹۷۰ از انگلیسی (که خود شامل ۱۶/۴۷۱ ترجمه می‌شود)، فرانسه، آلمانی و روسی بود. در حقیقت هیچ یک از پانزده زبان سطح بالایی که ترجمه‌ها از آن زبانها صورت گرفته بود، از زبانهای جهان سوّم نبودند^(۲۲). از پنجاه نویسنده درجه اولی که کارهایشان ترجمه شده بود، فقط دو نفرشان از ملل جهان سوّم بودند: مائوتسه -

تونگ و سوامی و پوه‌کناندا.

دربارۀ صادرات کتاب نیز همین مسائل مطرح است. قسمت عمده کتابهای صادراتی از کشورهای صنعتی است. نقش کشورهای جهان سوّم در صادرات و واردات نسبتاً کم است، اما بسیار روشن است که ملل جهان سوّم فقط واردکنندگان بزرگ کتاب هستند و بیشتر کتابها از منابع خارجی می‌آید. این امر به خصوص در مورد بسیاری از کشورهای افریقایی، که نشر بومی را تازه شروع کرده‌اند، صادق است. حتی هندوستان که صنعت نشری وسیع و درخشان دارد - و در میان کشورهای جهان در تولید عنوان کتاب دارای مقام هشتم است - واردات وسیعی از کتاب دارد که بیشتر آنها به زبان انگلیسی است. نوع کتابهای وارداتی، تجارت کتاب و اولویتهای ملی را نشان می‌دهد. متون درسی ابتدایی وسیعترین منبع کتابهای وارداتی هستند، و بعد از آن دستور زبان انگلیسی و واژه‌نامه‌ها اهمیت دارند. داستانهای عامیانه آمریکایی و انگلیسی نیز، مانند تارزان و سایر داستانهای سبک، به تعداد وسیعی وارد می‌شوند. بعضی از این کتابها در حدی بالای چهل هزار نسخه در هر عنوان وارد شده‌اند^(۲۳). پس، اثر زبان و فرهنگ غربی، محدود به برگزیدگان جهان سوّم نمی‌شود بلکه تعلیم و تربیت ابتدایی و اوقات فراغت مردم با سواد را پر می‌کند.

تبادل ترجمه‌ها و واردات و صادرات بین‌المللی کتاب نشان می‌دهد که جهان سوّم مستقیماً دانش را از کشورهای صنعتی می‌گیرد و از آن برای پیشرفت خود استفاده می‌کند. واردات مستقیم کتاب از جهان صنعتی نیز پیامدهایی دارد؛ کتاب نه فقط ارزش زیادی برای خارجیان تأمین می‌کند، بلکه لاجرم استعداد رشد یک صنعت نشر بومی را در کشورهای جهان سوّم محدود می‌کند. ناشران هندی، که تشخیص داده‌اند واردات عمده چه محدودیتی را ایجاد می‌کند، ثابت کرده‌اند که بهتر است کتابهایی را وارد کنند که فروشی کم دارد و بنابراین تجدید چاپ محلی آنها مقرون به صرفه نخواهد بود، اما وارد کردن هزاران نسخه از عناوین منفرد هم زیان دارد.

ملل در حال توسعه، تنها کشورهای متأثر از این عدم تعادل ترجمه‌ها و واردات

نیستند. کشورهای کوچک اروپایی، مانند هلند، چکسلواکی، دانمارک، اسرائیل و دیگران، نیز تعداد زیادی از کتابها را از زبانهای «عمده» بین‌المللی ترجمه و بسیاری از آنها را وارد می‌کنند. کارشناسان در این کشورهای کمتر صنعتی شده مانند جهان سوم درباره پیامدهای طولانی‌مدت زندگی فکری بومی، نشر و برای سالم نگهداشتن زبانهای محلی در یک سیستم بین‌المللی انتشار کتاب که بسرعت به سوی قدرتهای صنعتی اصلی کشیده می‌شود، اندیشیده‌اند^(۲۳) در حالی که چند ملت با «زبان کوچک» از ادبیات و نشر محلی پشتیبانی می‌کنند، در حال حاضر راه حل روشنی برای مسئله نیست.

تعلیم و تربیت و حیات فکری

در بیشتر کشورها، دانشگاه محل کار فکری است. حتی در کشورهای صنعتی، مجلات علمی، اگر برای بازار علمی کتابخانه‌های دانشگاهی و استادان نباشند، احتمالاً باقی نمی‌مانند. در غرب، اغلب انتشارات دانشگاهی غیر انتفاعی و دانشگاهها کتابهای علمی را منتشر می‌کنند. بخصوص در ایالات متحده که تحقیق و انتشارات بعنوان ملاک عمده برای ترفیع و موفقیت‌های علمی مورد تأکید قرار می‌گیرد. اعضای هیأت علمی برای کارهای تحقیقی وقت دارند، و بعضی وقتها پستوانه‌هایی برای تحقیق وجود دارد؛ محیط و طبیعت جامعه دانشگاهی و تشکیلات و نظام دانشگاهی، کمک قابل ملاحظه‌ای به آفرینش و توزیع دانش در یک ملت می‌کنند.

دانشگاهها در جهان سوم مؤسسات استعماری هستند و تقریباً بدون استثنا بر پایه یک نمونه خارجی و انعکاس بسیاری از ارزشها و الگوهای تشکیلاتی از مؤسسات خارجی ایجاد می‌شوند^(۲۴). در بسیاری از این دانشگاهها زبان تعلیم، هنوز زبان خارجی است، بسیاری از اعضای هیأت علمی خارج از کشور تربیت شده‌اند. در این دانشگاهها تأکیدی بر تحقیق یا آفرینش فکری نمی‌شود، زیرا قدرتهای استعماری، دانشگاهها را برای تربیت سطوح متوسط اداری، استعماری

کرده‌اند. بنابراین، تحصیلات عالی در جهان سوّم انعکاس نمونه‌ها و ملاکهای دانشگاهی اروپایی است اما از نظر کیفی مطابق شاخصهای جدید غربی نیست. زیربنای دانشگاهی جهان سوّم، قادر به حمایت از شبکه ارتباطات فکری، که لازمه میزان وسیعی از فعالیتهای علمی است، نیست؛ مثلاً نظامهای دانشگاهی مایل اند کوچکتر بمانند و کتابخانه‌ها کم کتاب می‌خرند، استادها کمتری هستند که بنویسند و دانشجویان کمتری کتابهای درسی می‌خوانند و می‌خرند. دانشگاهها بندرت بودجه مناسب برای تحقیق دارند، دولتها معمولاً باید اول هزینه احتیاجات فوری توسعه را تأمین کنند تا کار تحقیقی، که کمتر حس می‌شود، تعداد چاپخانه‌های دانشگاهی کم است، تا اندازه‌ای به علت اینکه تدارکات آن گران است و نیروی کار تربیت شده لازم دارد که اغلب کم هستند. محیط برای تحقیق، اغلب نارساست. لابراتوارها و امکانات کامپیوتری نادر است، کتابخانه‌ها دارای وسایل کار تحقیقی مدرن و پیشرفته نیستند و بودجه کم است.

در جهان سوّم، تحقیق هیچ گاه قسمت بنیادی و کار مهم دانشگاهی نیست، و به نشر علمی به منزله کلیدی برای پیشرفت تخصصی نمی‌نگرند و بر تحقیق تکیه نمی‌کنند. بعلاوه بسیاری از اعضای هیأت علمی بیش از آن مشغول بار سنگین تدریس یا مسئولیتهایی مثل مدیریت ادارات دولتی یا مشاغل دیگر هستند که بتوانند تحقیق را پیگیری کنند.

حقوق اعضای هیأت علمی هم آنقدر زیاد نیست تا از عهده خرید کتابها و مجلات برآیند، و شاید امر مهمتر اینکه همکاران و شاگردان برای تحقیق در دانشگاه جنبش اندکی دارند. بدون منابع مادی و زیربنای فرهنگ دانشگاهی، که تحقیق و نوشتن را به جنبش و امی دارد، دانشگاههای جهان سوّم کمتر از آنکه می‌توانند به پیشرفت تحقیق و دانش کمک می‌کنند، چنانکه انتظار می‌رود آنها حتی مطابق انتظار مصرف کنندگان دانشی که در محل ایجاد می‌شود، نیستند. نظام فکری، هم دانشگاهی و هم غیر دانشگاهی ایجاد یک نشر فعال دایمی یا وسایل ماندنی برای توزیع دانش را تشویق نمی‌کند. به طور کلی روشنفکران در جهان سوّم

شرایط مناسب کار ندارند و نمی‌توانند حمایت مالی عمومی چندانی را برای کارشان جلب کنند. تقریباً امرار معاش از طریق نوشتن غیر ممکن است و نظام دانشگاهی فقط می‌تواند تعداد کمی از روشنفکران را جذب کند. مؤسسات انتشاراتی اندکی وجود دارد که نوشته‌های اصیل علمی و انتقادی را چاپ کند. به خاطر سطح پایین سواد، مخاطبین کمی برای کار علمی یا غیر علمی وجود دارد. به سبب نبودن حمایت و خرید عمومی و وسیع کتاب، تعداد بسیار کمی از روشنفکران می‌توانند پشتوانه‌ای متکی به تألیفات یا تحقیقات داشته باشند^(۲۶).

تا حدی به علت ضعف زیربنای محلی و تا اندازه‌ای به سبب جهت‌گیری به سوی غرب، بسیاری از روشنفکران و دانشمندان جهان سوّم سخت برای ارتباط با غرب می‌کوشند و نوشته‌های خود را در غرب چاپ می‌کنند. فقط نوشته‌هایی معتبر است که در مجلات غربی، از قبیل *Encounter* یا *Les Temps Modernes* چاپ شده باشد. انتشار در خارج موجب کسب پول یا امکان ارتباط با دیگر روشنفکران جهان سوّم می‌شود، زیرا بین روشنفکران کشورهای در حال توسعه ارتباط مستقیم برقرار می‌گردد، و این ارتباط معمولاً غیرمستقیم و از طریق کشورهای صنعتی است. بسیاری از روشنفکران جهان سوّم بیشتر دوست دارند در وطن به یک زبان خارجی بنویسند و بدین طریق از اغلب مردم کشورشان بریده شده‌اند. برای توسعه‌ی وازگان مورد نیاز در زبان بومی و استفاده از آن در انواع ارتباط علمی بسیار کم کوشش شده است.

به یک تعبیر، دور باطلی از شرایط وجود دارد که بر ضد پیدایش یک اجتماع فکری ماندگار و وسایل ارتباطی بین جامعه و دیگر بخشهای جمعیت فعالیت می‌کند. جهت‌گیری و تربیت بسیاری از روشنفکران موجب می‌شود که ایشان استفاده از زبان اروپایی و در نظر گرفتن یک گروه مرجع اروپایی در ذهن را، به هنگام انجام دادن تحقیق یا نوشتن، ادامه دهند. این بدان معنی است که زبانهای بومی نادیده گرفته می‌شود. مجلات و ناشران محلی در مقابل تولیدات خارجی کار نوشتنی فرودست می‌شوند، و در نتیجه ضرر می‌کنند. بازار خیلی محدود برای مواد

جایی محلی و عموماً کیفیت نامناسب نوشته، این دایره را کامل و به ادامه وضعیت وابستگی در کتاب، مجلات و عقاید به کشورهای صنعتی کمک می‌کند. نبودن مجلات بدان معنی است که کانال مهمی برای انتشار کتاب حذف می‌شود و نقد کتاب که به تهیه شاخصهای تألیف از طریق انتقاد کمک می‌نماید، معمولاً از بین می‌رود.

اقتصاد نشر

اقتصاد نشر به مسایلی از ارزش تولید و توزیع کتاب در یک کشور خاص ارتباط دارد. میزان عادات مطالعه در مردم، سیاست دولت در مورد کتاب، قوانین حقوق مؤلف، طبیعت کتابخانه‌ها، اینها اجزاء معادله اقتصادی را تشکیل می‌دهند^(۲۷). مثلاً پایین بودن سطح سواد و قدرت خرید، گوناگونی زبانها - که وجه اشتراک همه کشورهای جهان سوم است - بازار محدودی برای کتاب ایجاد می‌کند. بسیاری از کشورهای کوچکتر جهان سوم انتشار بیشتر کتابها را به علت اینکه بازار داخلی، واقعاً محدود است، از نظر اقتصادی غیر ممکن یافتند. حتی در کشورهای بزرگی مثل نیجریه، هند و اندونزی فقط نشر تعدادی متون درسی، انواع خاصی از داستانهای عامیانه و کتابهای مذهبی سودآور است، برای توسعه بازار محلی و کمک به استقرار شبکه‌هایی برای انتشار کتاب و مجلات در کشورهای کوچکتر تلاش کمی شده است. اگرچه سطح مزد کار از کشورهای غربی پایین‌تر است، ولی قیمت‌های کلی در ارتباط با قدرت خرید، در سطحی بالا باقی می‌ماند؛ زیرا سازمانهای فعال مربوط به چاپ، کوچک و توزیع کتاب گران مشکل است.

شرکتهای انتشاراتی در جهان سوم کار مشکلی دارند. قیمت کاغذ بالاست، کارمند خوب تربیت شده برای کارهای ویراستاری کم است. وسایل چاپ اغلب کم است و کیفیت چاپ چندان خوب نیست. روند کاریک کتاب از مرحله دستنویس تا پایان چاپ آن - با تأخیرها و کمبودهای مزمن بفرنج و مشکل می‌شود. سرمایه، اغلب بسیار کم است و این بدان معنی است که ناشران اغلب باید دستنویسهای خوب را برگردانند، زیرا نمی‌توانند از عهده چاپ آنها برآیند. به علت کوچکی کارهای

چاپی، منافع آن محدود است، و معمولاً برای بازگرداندن سرمایه زمانی طولانی لازم است. دولت یا مؤسسات خصوصی انتشارات را صنعتی ماندگار نمی‌دانند، در نتیجه ناشران مشکل گرفتن وام را نیز دارند.

توزیع کتاب ممکن است بزرگترین معضل نشر در جهان سوّم باشد. دن لیزی^۵ این مشکل را به سه عنصر تقسیم می‌کند:

الف - شناخت تقاضای واقعی کتاب با تشخیص نیازها. ب - شبکه توزیع، از جمله، فروشندگان کتاب، عمده‌فروشها، کلوبهای کتاب و غیره... ج - وسایل انتقال اطلاعات در مورد کتاب، مانند بررسیهای کتاب و تبلیغات و مجلات مربوط به تجارت کتاب^(۲۸).

پایین بودن تراکم جمعیت کتابخوان، فاصله‌های زیاد بین شهرها، و امکانات ناچیز حمل و نقل، توزیع کتاب را بخصوص در جهان سوّم مشکل می‌سازد. همان طور که خود کشورهای جهان سوّم در پیرامون سیستم دانش جهانی هستند، نواحی خارج از شهرهای اصلی، بخصوص نواحی روستایی، که اغلب کاملاً دور از کتاب و مجلات یا روزنامه هستند، در پیرامون سیستمهای دانش در درون کشورهای جهان سوّم قرار می‌گیرند^(۲۹).

نشر علمی و مجلات

نشر کتابهای تخصصی، تک نگارها، مجلات که برای دانشگاهیان تهیه می‌گردد، یا در جهت پیشبرد تکنولوژی یا فرهنگ یک جامعه است، مشکل خاصی را در نشر به وجود می‌آورد^(۳۰) حتی در بین بیشتر ملل پیشرفته، نشر علمی معمولاً یک طرح اقتصادی نیست. چاپ کتاب روبه گرانی می‌رود. فروش کم و به علت پراکندگی بازار مشکل می‌شود. به همین جهت حراجهای کتاب روی درآمدهای کلی حساب می‌کنند. در جهان سوّم مسائل نشر علمی، وسیع است، زیرا وضعیت عمومی زندگی مشکلتر است. با وجود این، نشر علمی بخصوص برای کشورهای جهان سوّم مهم است. زیرا عامل تعیین کننده‌ای در فرهنگ فکری مستقل است.

نشر علمی تقریباً بطور ناگزیری محتاج کمک است، حتی در کشورهای صنعتی، مثلاً در امریکا، درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری در کتابهای علمی در مقایسه با سایر صنایع سودآور در بخش خصوصی، کم است. در نتیجه، نشر علمی، به طور وسیعی شعبه‌ای از نشر دانشگاهی شده است. اعانات، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، به چاپهای دانشگاهی تعلق می‌گیرد. اعانه مستقیم را خود دانشگاه و مؤسسات و انجمنهای علمی تدارک می‌بینند و اعانه غیر مستقیم از طریق کمکهای دولت به کتابخانه‌ها که مهمترین خریدار کتابهای علمی چاپ دانشگاهها هستند، داده می‌شود.

نشر دانشگاهی نمونه مفیدی برای چاپ علمی در جهان سوم است، زیرا قادر است راه اعانات را برای نشر از طریق سازمانی که می‌تواند آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای داشته باشد و کیفیت خود را در سطح بالایی نگهدارد، باز کند. این نشریات اعتبار مؤسسه‌ای را که حامی آنهاست با خود دارند و برای توزیع به آسانی به جامعه علمی دسترسی دارند. چاپ دانشگاهی پدیده‌ای تازه در جهان سوم است و رشدش محدود شده است. هر چند تعدادی از کشورها مثل نیجریه، سنگاپور، و مالزی جدیداً نشرهای دانشگاهی فعال به وجود آورده‌اند، و تمایل اساسی برای زمینه‌های دیگر پدید آمده است.

چاپ دانشگاهی تنها وسیله انتشار مواد علمی نیست. مؤسسات تحقیقاتی، سازمانهای دولتی و بعضی از شرکتهای خصوصی در چاپ علمی در بسیاری از کشورهای جهان سوم شریک هستند^(۳۱). در واقع حکومت یکی از بزرگترین ناشران کتابهای تخصصی علمی در کشورهای جهان سوم است. ناشران خصوصی نیز اغلب در نشر علمی فعال هستند، اگرچه درآمد این نوع کتابها لزوماً نقش بخش خصوصی را محدود می‌کند. در هند، شرکتهای خصوصی در نشر علمی سهم زیادی دارند. آنها قادر به یافتن بازاری برای هزار نسخه یا کمتر از آن برای یک کتاب هستند، و بدین ترتیب می‌توانند سرمایه‌گذاریشان را جبران کنند، این ناشران به نشر علمی بیشتر به منزله امری برای کسب اعتبار تمایل دارند تا کاری مهم و

سودآور.

نشر علمی ممکن است در نظر کشورهای که با انبوهی از مسائل توسعه روبرو هستند، موضوعی بسیار کوچک جلوه کند، با وجود این، برغم سرمایه‌گذاری بسیار محدود و خوانندگان اندک کتابهای تخصصی و مشکلات توزیع، نشر علمی دارای اهمیت خاصی است. نشر علمی راه دانشمندان جهان سوّم برای ارتباط با دانش جدید و مستقیماً به موقعیت آنها مربوط است و وسیله‌ای برای تحقیق بومی است که ممکن است با نبودن آن این تحقیقات متوقف گردد یا نتایج آنها به سوی ناشران خارجی کشیده شود. نشر علمی وسیله‌ای است برای ارتباط با مباحث علمی و فنی در میان کشورهای جهان سوّم که اگر کتابهای علمی فقط در کشورهای صنعتی چاپ می‌شد، چنین امری صورت نمی‌گرفت. نشر علمی به پرورش ذهن تحقیقی در دانشگاهها کمک می‌کند و انگیزه‌ای برای نوشتن و نشر بیشتر است و کمک می‌کند تا وابستگی بر فشار کتابهای خارجی کمتر شود.

مجلات علمی و روشنفکرانه نیز همراه با کتب علمی نقش فعالی در نشر دانش دارند. آنها از طرق مختلف و به نحوی ستایش آور با موقعیت جهان سوّم مطابق هستند. زیرا مجلات، نسبتاً ارزان تولید و خیلی آسان توزیع می‌شوند، و اغلب در حدود قدرت خرید اهل علم هستند. آنها بسرعت دست به دست می‌شوند و به راحتی در دسترس انجمنهای علمی یا دیگر مجامع قرار می‌گیرند. مجلات موجب پیدایش یک روح وحدت در نظم آکادمیک رو به گسترش، جریان فکری یا جریانی دیگر می‌شوند، و در تدارک تحقیق «بنیادی» و سرعت چاپ مؤثراند، البته مجلات قادر به ارائه تحلیلهای عمیقی که یک کتاب می‌تواند در دسترس قرار دهد، نیستند؛ اما مقالات کوتاه اغلب برای تبادل عقاید و نوآوری مفید هستند. همچنین مجلات جریانهای توسعه در یک رشته را به هم ارتباط می‌دهند، نامه‌هایی را چاپ می‌کنند که برای ناشر نوشته شده است و این امر موجب پیدایش یک روح مشارکت در کارهای علمی و فکری، است و بررسی کتاب را عرضه می‌کنند که در تدارک شاخصهای علمی و چاپ کتب جدید اهمیت اساسی دارند^(۳۲). مجلات می‌توانند

مطالبی را مورد بحث قرار دهند و آن را ادامه دهند به وجهی که کتابها فاقد این ویژگی هستند. همچنین مجلات وضعیتی دارند که زمینه‌های علمی را زنده و بازمینی می‌کنند.

مجلات برای زندگی علمی در کشورهای صنعتی مهم هستند، آنها در کشورهای جهان سوم حتی جنبه حیاتی دارند، عملاً تمام مجلات علمی در غرب منتشر می‌شوند و بر جریان عمده فکری و بحث درباره رشته‌های علمی تسلط دارند. مجلات و روزنامه‌های غربی از تایم^۶ و اکونومیست^۷ تا مجله جامعه‌شناسی آمریکا^۸ از نظر اعتباری بی‌رقیب و برای جهان سوم نیز مسأله هستند. برخورد این مجلات و محتوای مقالاتشان انعکاسی از مفاهیم، علایق و عقاید غربی است. چنانکه این امر در مورد کتابهای وارداتی نیز صدق می‌کند. بعلاوه توزیع مجلات غربی مشکلاتی دارد و قیمت آنها گران و بیش از توانایی روشنفکران جهان سوم است؛ بنابراین شبکه بین‌المللی حاضر و مجلات علمی که بشدت زیر سلطه غرب هستند، نمی‌توانند در خدمت علایق جهان سوم باشند. چنانکه در تمام وجوه این تحلیلها دیده می‌شود، شکستن انحصار قدرت کشورهای صنعتی امری محال است؛ زیرا بیشتر دانشمندانی که جنبه کلیدی دارند در غرب بسر می‌برند و غالب کمکهای نظری در زمینه‌های علوم نیز، در غرب صورت می‌گیرد. با وجود این، توسعه مجلات در جهان سوم، بعنوان قسمتی از ساختمان شبکه مؤسسات علمی که می‌تواند به نشر دانش کمک کند، مفید به نظر می‌رسد.

مجلات در جهان سوم وجود دارند و بعضی از کشورها، مانند هندوستان، تعداد زیادی از مجلات عمومی و تخصصی را حمایت می‌کنند. حداقل پنجاه مجله دانشگاهی در زمینه‌های متنوع رشته‌های مختلف در هند چاپ می‌شود. هر چند در اغلب کشورهای جهان سوم تعداد مجلات علمی و تخصصی در سطح پیشرفته علمی نسبتاً اندک است و طبعاً هیچکدام از آنها، که در جهان سوم چاپ می‌شود، بُرد بین‌المللی ندارد. بسیاری از مجلات موجود را دانشگاههای منفرد حمایت می‌کنند و در خارج از مؤسسه موطنشان بُرد کمی دارند و بیشتر مجلات به زبان استعماری

پیشین به چاپ می‌رسند.

اثرات خارجی بر روی نشر

بخش مهمی از وابستگی فرهنگی جهان سوّم، ریشه در ارتباطات سیاسی، تجاری و فکری با کشورهای صنعتی دارد. ملل صنعتی تولیداتشان - از جمله کتابها و مجلاتشان - را تخصصی و به کشورهای در حال توسعه صادر می‌کنند. برنامه کمکهای خارجی، در حالی که در جستجوی راه کمک به جهان سوّم است، اغلب الگوهای موجود وابستگی را عمیق‌تر می‌کند^(۳۳). مقررات بین‌المللی که جریان دانش را کنترل می‌کنند، مانند موافقت‌نامه‌های حقوق مؤلف، کارهای چاپ تجارتي و غیره... در تسلط کشورهای صنعتی و انعکاس علایق ایشان است.

شبکه بین‌المللی

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، فشار قراردادهای تجاری، که طی سالهای استعمار پدید آمده، باقی است^(۳۴). شعبه‌های ناشران بریتانیایی یا فرانسوی در جهان سوّم به کار خود ادامه می‌دهند و در بعضی کشورها بر انتشارات تسلط دارند. سودهای شرکتهای خارجی، که در جهان سوّم کار می‌کنند، قابل ملاحظه است. آنها در مورد بازار محلی و معلومات فنی درباره چگونگی تولید کتاب قضاوت استادانه‌ای دارند و از حمایت سرمایه خارجی و یک شبکه توزیع بین‌المللی بهره‌ورند. آنها امکان چاپ نسخه‌های بیشتر را دارند، به همین دلیل می‌توانند برخی از کتابها را صادر و از ذخایر مالی شرکت مادر استفاده کنند. شاید مهمترین امر این است که مؤسسات خارجی، اعتباری قابل ملاحظه، و فهرستی از کتابهای خود دارند که این امتیازات، آنها را بخوبی در تجارت محلی کتاب و در میان روشنفکران معروف می‌کند. ناشران خارجی به عنوان واردکننده کتاب از خارج نیز عمل می‌کنند و در اینجا هم سود آنها بسیار بیشتر از شرکتهای محلی است. روشن است که شرکت خارجی راه‌رشد ناشران بومی را حتی مشکلتر از راه طبیعی آنها

کرده‌اند.

به طور عموم، تجارتخانه‌های انگلیسی و فرانسوی از نظر تجارت متون درسی موفق و بی‌رقیب بوده‌اند و این بخش مهمی از بازار در کشورهای جهان سوم است. علاوه بر متون درسی، این شرکتها کتاب هم وارد می‌کنند و تعداد کمی از کارهای اساسی نویسندگان محلی را به چاپ می‌رسانند. اگرچه این وضعیت در حال تغییر است، زیرا شرکت‌های خارجی زیر فشار روزافزون هستند تا کارهای خود را اصیل کنند، ولی در سالهای جدید؛ ناشران امریکایی باز هم همان الگورا تعقیب کرده‌اند. آنها خود را در بیشتر امور در نواحی در حال توسعه‌ای که در آنجا برنامه‌های کمک‌های خارجی ایالات متحده فعال بوده است، مستقر کرده‌اند. شرکت‌های امریکایی در وارد کردن کتابهای امریکایی و برنامه‌های انتشاراتی وابسته به برنامه کمک‌های خارجی وسیعاً درگیر بوده‌اند. آنها ذاتاً در نشرهای بومی تلاشی نداشته‌اند. هر چند، وضع تعادل مطلقاً منفی نیست. شرکت‌های خارجی پایه‌اولیه زودرسی برای نشر تهیه می‌کنند و به طور روزافزونی به منظور تربیت اشخاص بومی برای ویرایش و سایر کارها مسئولیت به عهده می‌گیرند.

علاوه بر نقشی که ناشران خارجی در جهان سوم دارند، شبکه بین‌المللی تجارت کتاب به ضد کشورهای در حال توسعه کار کرده است. شبکه سنتی در جهان بین ناشران بریتانیایی، که به مستعمرات سابق بریتانیایی صادرات دارند و امریکایی، - که بازار امریکای لاتین را دارند، تقسیم شده است. برخی نواحی به روی هر دو کشور باز است. این سیستم غیر رسمی، اگرچه در سالهای اخیر از پای درآمده است، ولی دستیابی سریع به کتابها را برای کشورهای جهان سوم با ارزاترین قیمت مشکل کرده است. به یک تعبیر، بازار، با توافقیهای تجاری تحت تسلط فروشندگان بود. ناشران ملل صنعتی اغلب از دادن اجازه به ناشران جهان سوم برای تجدید چاپ کتابها در محل امتناع می‌ورزند و ترجیح می‌دهند پول بیشتری با صدور کتابهای خود به دست آورند. چنین کارهایی به ضد ناشران بومی و نهایتاً به ضرر جماعت کتابخوان است.

نظام حقوق مؤلف به طور سنتی بر ضد جهان سوّم بوده است. توافقه‌های عمده بین‌المللی در حقوق مؤلف، «پیمان نامه امریکایی تضمین بین‌المللی حقوق مؤلف» و «موافقت نامه برمه» که اروپا حامی آن است، هر دو تجدید چاپ کتابهای مورد احتیاج برای کشورهای جهان سوّم را در این نواحی مشکل ساخته‌اند و نیازهای خاص جهان سوّم را هم در نظر نمی‌گیرند. این وضعیت با روی نمودن تدریجی سیاستهای آزادیخواهی، در روند تغییر است، اما توافقه‌های بین‌المللی هنوز زیر سلطه کشورهای صنعتی است^(۳۵).

در عین حال که حقوق مؤلف از دارایی نویسنندگان حمایت کرده، به دور نگهداشتن ملل «فقیر» از دانش، کمک و ترجمه از یک زبان به زبان دیگر را مشکل کرده است، همچنین به نفع کشورهای صنعتی، که بر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تسلط دارند و قسمت عمده کتابهای دنیا را چاپ می‌کنند، عمل نموده است. باید اشاره شود که ایالات متحده، هنگامی که در جریان پیشرفت صنعت نشر خود بود و استقلال فکری خود را از بریتانیا اعلام می‌کرد، منظمأ توافقه‌های حقوق مؤلف را استهزا می‌نمود و آن را به چشم مانعی در جهت توسعه تجارت کتابهای بومی می‌دید^(۳۶).

«کمک خارجی» و نشر

برنامه‌های کمکهای خارجی بر نشر در جهان سوّم و توزیع دانش به طور عموم اثر دارد. در عین حال که کمک «فکری» فقط قسمت کوچکی از کل برنامه‌های کمک کشورهای صنعتی است، این نوع کمک مستلزم یاری فنی در نظامهای آموزشی، تکفل مؤسسات به سبک غربی مانند دانشگاههای صنعتی، تهیه کتاب برای کتابخانه‌ها، و همکاری در تأسیس انتشارات و فعالیتهای مربوط به کتاب است. در حالی که ایالات متحده بزرگترین تلاش را در کمکها کرده است، کشورهای دیگر هم در برنامه‌های کمک شرکت می‌کنند. برای مثال، سازمان سیمای کتابهای انگلیسی زبان^۱ که توسط بریتانیا حمایت می‌شود، هر سال بیشتر از یک میلیون نسخه کتاب با

چند صد عنوان به فروش مي‌رساند، كه عمدتاً به عنوان متون دانشگاهي کاربرد دارند - اين كتابها شاخصهاي كتاب بریتانیایی را دارند و در انگلستان چاپ مي‌شوند، بنابر اين چه دانشگاهيان كشورهاي جهان سوّم و چه ناشران را از هر استفاده‌اي محروم مي‌كنند. آلمان غربي و اتحاد شوروي در مقياسي نسبتاً كمتر كمك فكري را ضمانت کرده‌اند كه كمك به شرکتهای انتشاراتی را دربر مي‌گيرد. انواع مختلف برنامه‌های كمك فكري ميليون‌هزار در دو دهه گذشته خرج برداشته و برنامه‌های متنوع و سيعی را در بسياری از كشورهاي مختلف جهان سوّم دربر گرفته است.

كمكهای خارجي، بخصوص همكاري فكري نمی‌تواند جدا از هدف‌های سياسي كشور كمك‌كننده يا، به همان دليل، جدا از سياستها و جهت‌گيریهای حكومت كشور كمك‌گيرنده باشد. استدلال امريكا براي برنامه‌های مربوط به كتاب، هم شامل اهميت فني كتاب در توسعه، و هم عناصر ايدئولوژيكي ضد كمونيستی است^(۳۷) بين سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۴ سازمان اطلاعاتی امريكا به توليد نه هزار كتاب در هشتاد ميليون نسخه به پنجاه و يك زبان كمك كرد^(۳۸).

برنامه‌های امريكا كمك‌هایی را برای صادرات كتاب به كشورهاي جهان سوّم، منبع درآمد برای خريد وسايل چاپ و راهنمایان فني در ارتباط با فعاليت‌های مربوط به كتاب، تدارك ديده است.

برنامه كتاب درسي هند و امريكا يکي از وسيعترين تلاشهای امريكا بود. با عنوان برنامه PL 480 بيشتر از چهار ميليون نسخه با نرخ تشويقی توزيع شد. اگر چه عناوين مربوط به علوم طبيعي اکثريت دارند، ولی تجديد چاپها شامل عناوين زيادی در علوم اجتماعي و انسانی بود. حكومت هندوستان موافقت كامل با برنامه داشت و يک كمیته مشترك هندی - امريكایی - كتابهای درسي را برمي‌گزید. با سردی جديد روابط هند و امريكا و تغيير اولويتها در كمكهای خارجي امريكا، كمك كتابهای درسي طبيعتاً در هندوستان پايان يافت.

برنامه متون درسي هند و امريكا مانند برنامه‌های مشابه در ساير كشورها،

نتایج منفی داشت. در برخی رشته‌ها بخصوص علوم اجتماعی، کتابهای امریکایی برای موقعیت هندوستان مناسب نبود، و سمت‌گیرهای دانشمندان علوم اجتماعی امریکا انعکاسی از پایگاههای عقیدتی بود. در عین حال کتابهای اهدایی، در جهت خارج کردن کتابهای مشابه بومی غیر اهدایی و گرانتر از خود آنها در بازار بودند. قیمت‌های پایین ساختگی کتابهای امریکایی به خریدار احساس بدی از ارزش واقعی کتاب می‌داد. بالاخره چندین ناشر وابسته امریکایی توانستند خودشان را در بازار هند در خلال برنامه‌های کمکی مستقر سازند، و رشد آنها موجب به تعویق افتادن پیشرفت نشر بومی هند بود. اما همه جنبه‌های برنامه‌های کتاب خارجی مضر نیست. برنامه‌های کمک، کتابهای ارزان قیمت را در دسترس شاگردان قرار می‌دهد و در تعدادی از نظامها می‌تواند کتابهای درسی را به سرعت در دسترس قرار دهد. چنین برنامه‌هایی اغلب به چاپ کمک فنی می‌کنند یا وسایل را در اختیار ناشر محلی می‌گذارند و ترجمه به زبان‌های محلی را حمایت می‌کند. هر چند، لازم است این برنامه‌ها به دقت ارزشیابی شوند. آیا برنامه‌های کمک به ناشران جهان سوم به ایشان کمک می‌کند تا بنیادی قوی شوند و کتابهای مناسب محلی چاپ کنند؟ یا آیا کشورهای صنعتی با این برنامه‌ها موادی را که فکر می‌کنند در جلوگیری از پیشرفت نشر محلی تأثیر می‌کند در اختیار آنها می‌گذارند؟ جواب به این سؤالات پیچیده است اما مطمئناً نیازمند توجه بیشتر در طرح و مراحل پایانی برنامه‌های کمکی است که تا این تاریخ داده شده‌اند.

جنبه دیگر استعمار نو فکری، فشار تحقیقات غربی روی کشورهای در حال توسعه است. بیشتر تحقیقات، بخصوص در تکنولوژی و علوم طبیعی، در غرب انجام می‌شوند. برغم برخی تلاشهای تحقیقی در جهان سوم، احتمالاً این انحصار در هر صورت پایدار، و کشورهای در حال توسعه به طور دایم عقبتر خواهند ماند. چنین نیست که دانشمندان در جهان سوم توانایی تحقیق ندارند. در هند، اشخاصی مانند م.ن. سرینواس^۱ و آندره بیتیل^۲ در علوم اجتماعی تحقیقات برجسته‌ای انجام داده‌اند. اما چنانکه قبلاً اشاره شد، در این کشورها دانشگاهها بر تحقیق تأکید

ندارند و بندرت برای پشتیبانی از آن بودجه‌ای وجود دارد.

در حقیقت، دانشمندان غربی عمده تحقیقات را روی جهان سوّم انجام داده‌اند و دانشمندان بومی اغلب باید نظام سیاسی یا وضعیت کشاورزی خود را از میان نوشته‌های مشابه غربیشان بیاموزند. مطمئناً بسیاری از کارهای تحقیقی غربی مفید، سنجیده و دقیق بوده است، اما از هنگامی که دانش درباره طبیعت جامعه در کشورهای در حال توسعه از میان منابع غربی پا به میان گذاشته است، در مورد همه سمت‌گیرهای روش‌شناسانه، عقیدتی و تصورات نادرست و هر مسئله‌ای که چنین میان‌گیری را ایجاد می‌کند، تردید وجود دارد^(۳۹). بعلاوه بسیاری از تحقیقات و تفسیرهای مربوط به جهان سوّم در غرب چاپ شده و در خود کشورهای جهان سوّم با اشکال به دست می‌آید.

سلسله تأثیرات خارجی بویژه در نثریات جهان سوّم و کوششهای فکری به طور عموم قابل ملاحظه است و تأثیرات گوناگونی داشته است. بخشی از این تأثیر، عنصری است به شکل یک سلسله روابط عادی بین کشورهای صنعتی و جهان سوّم که می‌تواند در همه نوع ارتباط تجاری وجود داشته باشد. عناصر دیگری بخصوص برنامه‌های کمک خارجی، نتیجه سیاستهای ظریف کشورهای صنعتی است.

نتیجه

دانش کالایی اقتصادی مانند نفت یا گندم نیست، اما در بازارهای بین‌المللی خرید و فروش می‌شود. دانش، مانند سایر کالاها، تحت تأثیر انواع فشارهای تولید، تقاضا و قدرت سیاسی یا اقتصادی است. انتشار دانش موضوع پیچیده‌ای است که وسایل ارتباط جمعی، شرکت‌های انتشاراتی، مؤسسات آموزشی و سایر عناصر را دربر می‌گیرد. کشورهای جهان سوّم در دانش، خود را در یک موقعیت کمبود می‌یابند و این در دیگر جوانب اقتصادی نیز صادق است. کشورهای صنعتی به دلایل زیادی می‌خواهند وسایل انتشار را کنترل کنند، و جای تعجب نیست که آنهايي که در کار کنترل هستند در بسیاری از حالات، قدرتشان را در مورد عقاید و تکنولوژی در

جهت علایقشان به کار می‌گیرند. کشورهای صنعتی، که در مرکز جریانهای فکری، تحقیقی و تکنولوژیکی جهان هستند، شبکه بین‌المللی توزیع دانش را پایه نهاده‌اند. جهان سوّم خود را در حاشیه و رسیدن به حد آنها را مشکل می‌یابد. انتشارات می‌تواند به عنوان یک مسئله مورد مطالعه در انتشار دانش مورد بررسی و دقت قرار گیرد، زیرا یکی از وسایل کلیدی برای دسترسی به اطلاعات است. در این تحلیل دیده شد که انتشارات در جهان سوّم با مسایل دشوار روبرو است، گاهی به خاطر میراث استعماری و گاه به خاطر سیاستهای خود کشورهای جهان سوم و بویژه به خاطر مسایل داخلی واقعی که در برابر این ملل قرار دارد، و گاهی به خاطر سیاستهای کشورهای صنعتی طبیعت شبکه بین‌المللی نیز بر ضد جهان سوّم کار می‌کند.

این تحلیل نشان داده است که مسایل توزیع دانش در جهان سوّم مربوط به نظامهاست و به یک سلسله ارتباطات بسیار پیچیده مرتبط است. در این وضعیت شدید نابرابری، جهان سوّم تا اندازه محدودی برای استقرار استقلال به فوریت می‌تواند کار کند. هنوز چند استراتژی هست که جهان سوّم می‌تواند برای توسعه استقلال و زنده ماندن کارنشرش آنها را به کار برد.

تعداد کمی از کشورهای جهان سوّم به طور اساسی راه حلی برای مسئله وابستگی یافته‌اند. بهترین نمونه‌ها چین و تانزانیا هستند، آنان طرز تفکری برای خودکفایی ایجاد کرده‌اند که نظام تحصیلی و روشنفکری را به سوی سمت‌گیریهای کامل بومی هدایت می‌کند. این تلاشها به وسیله پیوندهای فکری و فرهنگی بسیاری با کشورهای صنعتی محکم شده است، مجبور کردن روشنفکران به کار در دهکده‌ها و درگیری با مشکلات روز بروز روستایی با تأکید بر تکنولوژی عملی در مدارس و کالجها، طبق گزارشهای رسیده، به نظر می‌رسد که چین و تانزانیا هر دو در تجدید حیات فکری خود موفقیت‌هایی یافته‌اند، باید دید این تجارب در درازمدت تا چه حد مؤثر خواهد بود^(۲۰).

سایر کشورهای جهان سوم وسایل ضعیفتری را برای رسیدن به چنین درجاتی

از استقلال فکری و توسعه فرهنگ بومی به کار برده‌اند. بعضی کشورها در کاربرد یک زبان ملی به عنوان وسیله وحدت فرهنگی اصرار داشته‌اند. دیگران بشدت از ورود فیلمهای غربی و در بعضی مواقع کتاب به خاطر تاکید بر ارزشهای بومی جلوگیری کرده‌اند. تعداد کمی از آنها - مانند شرکت ملی کتاب در هند - بودجه‌هایی را به برنامه‌هایی برای بالا بردن سطح نویسندگی محلی، توسعه فرهنگی و نشر اختصاص داده‌اند. بالاخره بسیاری از کشورهای جهان سوم نشر کتابهای درسی را ملی کرده‌اند تا مطمئن شوند که این کتابها انعکاس ارزشها و سمت‌گیریهای مقتضی برای توسعه ملی است، اما با استثنای کمی این تلاشها تدریجی بوده است. همکاری کمی در میان کشورهای جهان برای پیوستن به برنامه‌های فرهنگی یا حتی مشارکت در اطلاعات و انتشارات موجود است.

پیشنهادات زیر به منظور تدارک افکاری ارائه می‌شود که به آسانی بتواند به اصلاح نابرابریهای موجود در جهان کتاب و نشر کمک کند. این پیشنهادات واقع‌بینانه است، به این معنی که به هیچ تغییر عمده‌ای در روابط بین کشورهای صنعتی و جهان سوم نیاز نیست تا آنها را کامل کند. واضح است که راه‌حلهای اساسی‌تری برای مشکلات نابرابری مورد نیاز است تا تغییر اساسی ایجاد کند. اما پیشنهاد اصلاحات کندتر به معنی انکار احتیاج به نوسازی اساسی روابط بین کشورهای ثروتمند و فقیر نیست.

در مرحله اول، ارتباطات بین کشورهای جهان سوم باید اصلاح شود چنانکه جریانات و مسایل مشترک مستقیماً بدون وجود یک میانجی از مؤسسات و انتشارات کشورهای صنعتی مورد بحث قرار گیرد. این امر بخصوص در زمینه‌های منطقه‌ای مهم است مثلاً کشورهای جهان سوم باید وسایل ماندنی برای توزیع کتاب در میان خودشان و بین خودشان و کشورهای صنعتی ایجاد کنند.

با تقویت انتشارات بومی و امکانات توزیع داخلی در جهان سوم، روشنفکران نیازی به چاپ آثارشان در خارج ندارند. چنین تلاشی باید در موقع لزوم سرمایه و همکاری فنی بخش دولتی را شامل گردد. دانشمندان خارجی که در کشورهای در

حال توسعه کار می‌کنند باید یافته‌هایی را که حاصل کار در محل است در همین کشورها چاپ کنند. در این راه نشر بومی تقویت می‌شود و تحقیق معتبر در دسترس مخاطبان محلی قرار خواهد گرفت. زیربنای فکری در بسیاری از کشورهای جهان سوم محتاج تقویت از راه‌های دیگری است. کتابخانه‌ها، مجلات معرف کتابها، کتابشناسی و وسایل چاپ و نشر باید حمایت شود.

بعلاوه، دولت‌های جهان سوم با رعایت جوانب تعادل در تولید فکری باید مسایل سیاست عمده ملی را، که مستقیماً به کتاب مربوط است و شامل زبان تعلیم در نظام آموزشی، سطوح سواد و مالکیت وسایل چاپ می‌شود، حل کنند. هرگونه تلاش در اصلاح زبان باید در جهت کمک به نشر در زبانهای بومی باشد. بالاخره، رهبران جهان سوم باید به دقت برنامه‌های کمک‌های خارجی را ارزشیابی کنند تا مطمئن شوند که منافع ملتشان بدون صنایع محلی نشر یا استقلال فکری تحلیل خواهد رفت. اینها فقط چند پیشنهاد برای حل مشکلی پیچیده است، در حالی که انتشارات قسمت کوچکی از ارتباط بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه است، کشورهای جهان سوم می‌توانند در روند نشر دست به اصلاحاتی بزنند، زیرا به سرمایه‌گذاری مالی برجسته و سیاستهای قوی احتیاجی نیست. از طریق پی بردن به پیچیدگیهای این جریان، افراد کشورهای صنعتی و در حال توسعه ممکن است قادر به کشف راه حل‌های سودمند بشوند.

* Philip G. Altbach, p. G.kelly, *Education and colonialism* , New York, Langman Inc. 1978.pp.301-330.

1. Reader,s Digest
2. British Journal of Sociology
3. Bahasa Indonesia
4. Swami vivkenanda

- 6. Time
- 5. Dan Lacy
- 7. Economist
- 8. Race, American Sociological Review
- 9. ELBS
- 10. M. N. Srinivas
- 11. Andre Betille

**** بی نوشتها و مآخذ:**

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد استعمار جدید به

Philip G. Altbach, "Neocolonialism and Education", in *Teachers College Record* 72 (May 1971): 543 - 58.

من بخاطر توصیه‌هایی که در مورد دستنویس این مقاله کرده‌اند مدیون گیل کلی Gail Kelly و شیلما مک وی Shila Mcvey هستم.

۲. به:

Tibor Mende, *From Aid to Colonialism: Lessons of a failure* (New York: Pantheon, 1968); J.D. Cockcroft, et al., eds., *Dependence and Underdevelopment* (Garden City, N.Y.: Anchor Books, 1972).

۳. این معنی به وضع کاملاً استادانه‌تری در اثر زیر پرورده شده است:

Edward Shils, "Metropolis and Province in the Intellectual Community," in E. Shils, *The Intellectuals and the Powers and Other Essays* (Chicago: University of Chicago Press, 1972), p. 355 - 71.

۴. تنها ملل جهان سوم نیستند که خود را «ایالات» مراکز عمده صنعتی می‌بینند. ملت‌هایی مثل کانادا، بلژیک، هلند و دیگران با مسایل مشابهی روبرو هستند و در برابر مراکز عمده‌ای مثل ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه یا آلمان قرار دارند.

5. Dan and Barbara Dodson, "Publishing Progress in Nigeria" in *Scholarly Publishing* 4 (October 1972): 62.

۶. برای تحلیل کلی از نقش چاپ به:

Philip G. Altbach, "Publishing and the Intellectual System", in *Annals of the American Academy of Political and Social Science* 421 (September 1975): pp 1 - 13.

۷. قسمت عمده این تحلیل از این اثر گرفته شده است:

Philip G. Altbach, *Publishing in India: An Analysis*, Delhi: Oxford University Press, 1975),

و نیز:

Philip G. Altbach, "Literary Colonialism: Books in the Third World," in *Harvard Educational Review* 45(May 1975):226-36.

هم چنین:

E.Oluwasanmi, E. McLean, and H. Zell, eds., *Publishing in Africa in the seventies* (Ife - Ife. University of Ife Press, 1975), and S.Minowa and A. Arbileda, eds., *Scholarly Publishing in Asia* (Tokyo: University of Tokyo press, 1973).

۸. ملت «دروازبان» در اثر زیر بسیار خوب نشان داده شده است:

Lewis Coser, "publishers as Gate keepers of Ideas", in *Annals of the American Academy of Political and Social Science* 421 (September 1975): 14 - 22.

۹. برای یک بحث عمومی بسیار عالی در مورد مسائل کتاب و چاپ در جهان سوم به:

Ronald Barker and Robert Escarpit, *The Book Hunger* (Paris: UNESCO, 1973).

۱۰. آمارهای اخیر یونسکو نشان می دهد که تلاش عمده بین المللی برای کاهش بیسوادی موفق نبوده است و تعداد بی سوادان در جهان از هفتصد و سی پنج میلیون در ۱۹۶۵ به هشتصد میلیون در ۱۹۷۵ رسیده است بخشی از این کوتاهی متوجه نبودن و تولید نشدن کتاب به زبانهای مناسب است.

A. Freund, "Illiteracy Rises Despite UNESCO Efforts" in *New York Times* (February 4, 1976), p. 21.

11 Dan Lacy, "Practical Considerations, Including Financial, in the creation, production and Distribution of Books and Other Educational Materials", in F. Keppel, ed., *The Mohonk conference* (New York: National Book committee, 1973), pp.55 - 66.

12 Keith Smith, "Who Controls Book Publishing in Anglophone Middle Africa?", in *Annals of the American Academy of Political and Social Science* 421 (September 1976): 140 - 50.

13. Barker and Escarpit, *Book Hunger*, p. 16.

۱۴. همان اثر ص ۱۶.

15. *Book Development in Asia: Report on the production and Distribution of Books in the Region* (Paris: UNESCO, 1967), p.25.

۱۶. از این تعمیم چند استثنای قابل ملاحظه وجود دارد. مثلاً، ناشران بومی ویتنامی هنگام تسلط فرانسویان فعال بودند. کشورهای مثل تایلند و چین که تحت اداره مستقیم استعماری نبودند، انتشارات نویایی را به زبانهای بومی تأسیس کردند اما این کوششها بیشتر استثنا بوده تا قاعده.

۱۷. برای اطلاعات بیشتر و در مورد مسائل زبان در جهان سوّم به:

Joshua Fishman, Charles Ferguson, and J. Das Gupta, eds., Language Problems of Developing Nations (New York: Wiley, 1968).

و همچنین:

R.B. Lepage, *The National Language Question : Linguistic Problems of Newly Independent States* (London: Oxford University Press, 1964).

۱۸. برای مطالعه دقیق در این مورد خاص به:

J. Das Gupta, *Language Conflict and National Development: Group politics and National Language policy in India* (Berkeley, Calif: University of California Press, 1970).

19. Ben Russak, "Scholarly Publishing in Western Europe and Great Britain : A Survey and Analysis", in *Annals of the American Academy of Political and Social Science* 421 (September 1975): 106 - 17.

۲۰. به:

Steve Whitley, "English Language as a Tool of British Neo-Colonialism", in *East Africa Journal* (December 1971), pp. 4 - 6.

و همچنین به:

Smith, "Who Controls Book Publishing..."

۲۱. امریکای لاتین از این نظر استثناست، زیرا اکثریت جمعیت را اسپانیایی و پرتغالی زبانها تشکیل می دهند و بازار بزرگ محلی کتاب دارد. دو ناشر بزرگ منطقه، مکزیک و آرژانتین، از این وحدت زبانی به طور بسیار خوب و مؤثری برای صنایع رو به گسترش چاپ استفاده کرده اند.

۲۲. این آمار از اثر زیر استخراج شده است:

UNESCO Statistical Yearbook, 1972 (Paris: UNESCO, 1973).

۲۳. آمار واردات کتاب در هند بوسیله مجمع ناشران هند در یادنامه ای به تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵ استخراج شده است.

۲۴. ترجمه زیاد الزاماً به معنی وابستگی فرهنگی نیست. مثلاً ژاپن، که یکی از بزرگترین ترجمه کنندگان آثار به زبانهای غربی است، در عین حال، از صنعت بارور انتشاراتی بومی و خلاقیتهای قابل ملاحظه و

کوششهای علمی به زبان ژاپنی حمایت می‌کند.

۲۵. این نکته در اثر زیر پرورده شده است:

Altbach, " *Education and Neo colonialism*",

۲۶. چهره‌دقیقی از سیمای هند در اثر زیر دیده می‌شود:

Edward Shils, *The Intellectual between Tradition and Modernity: The Indian Situation* (The Hague: Mouton, 1963).

۲۷. خلاصه‌ترین راهنما در مورد مسائل عمومی از جمله اقتصاد ملل جهان سوم کتاب زیر است:

Datus Smith, Jr., *A Guide to Book Publishing* (New York: Bowker, 1966).

28. Lacy, "practical considerations...", p, 60.

۲۹. در این مورد جهان سوم تنها نیست، اگرچه در میان این کشورها وضع حادی دارد. مثلاً در ایالات متحده

بندرت کتابفروشیهای غربی خارج از مراکز بزرگ و مراکز دانشگاهی وجود دارد.

۳۰. برای مرور در موقعیت آسیا به:

S.Minowa and A,Arboleda, eds., *Scholarly Publishing in Asia*.

۳۱. برای بحث کوتاهی در مورد انتشارات علمی در هند به:

Altbach, *Publishing in India*, pp. 77 - 82.

۳۲. در مورد نقش و ماهیت مجلات علمی و حرفه‌ای تحلیل بسیار کمی وجود دارد. برای یک مورد بحث به:

"*Communicating and Diffusing Social Science*", in *International Social*

Science Journal 26, no. 3, (1974); 371 - 445.

33. Mende, *From Aid to Colonialism*.

۳۴. برای یک بحث کلی در مورد دوام نقش ناشران غربی در افریقا به:

Smith, "Who Controls Publishing..."

۳۵. برای بحث حقوق مؤلف به:

Irwin Olian, Jr., " International Copyright and the Needs of Developing Countries; The

Awakening at Stockholm and Paris", in *Cornell International law Journaly* (May 1974): 81 -

112.

و نیز به:

International Copyright: Needs of Developing Countries (New Delhi: Ministry

of Education, Government of India, 1966).

۳۶. به:

Sheila Mcvey, "Nineteenth - Century

America: Publishing in a Developing country", in *Annals of the American Academy of Political and Social Science* 421 (September 1975): 67 - 80

37. Curtis Benjamin, *Books as Forces in National Development and International Relations* (New York: National Foreign Trade Council, 1964).

و نیز به:

Stanley Barnett and Roland Piggford, *Manual on Book and Library Activities in Developing Countries* (Washington, D.C.: Agency for International Development, 1969).

38. Benjamin, *Books as forces*, p. 72.

۳۹. نمونه بارز تأثیرات احتمالی تعبیرات غربی، اندیشه شایع نقش کلیدی طبقات متوسط در بالا بردن بایرداری و توسعه جهان سوم است. اندیشه‌ای که شاید از بعضی جهات درست باشد و با تمایلات ایدئولوژیکی و علائق سیاست خارجی امریکا دقیقاً تطبیق می‌کند و در طول سالها، تفسیر حاکم بر علوم اجتماعی در امریکا شده است. گرچه برخی از جامعه‌شناسان هم در ایالات متحده و هم در جهان سوم با این تفسیر مخالف‌اند. با وجود این، این تفکر در کشورهای در حال توسعه تأثیر مهمی داشته است.

۴۰. برای بحث در مورد خط مشی‌های جدید در تعلیم و تربیت چین به:

M. Bastid, "Economic Necessity and Political Ideals in Educational Reform During the Cultural Revolution", in *China Quarterly* 42 (1970): 16 - 45.

p. Seybolt, "China's Revolution in Education," in *Canadian and International Education* 1 (1972); 29 - 41.